

میريام سماجا

میان دو جهان

زندگان افریقای سیاه در نیایشواره سکوت
با مردگان خود ارتباط برقرار می‌کنند.

در شبهایی که مردمان تاماریبا* آیین تی‌بن‌تی (Tibenti آیین سوگواری بزرگان طایفه مرده برای او) را برگزار می‌کنند، سکوت سراسر دره آتاکورا را فرا می‌گیرد. همه بزرگان طایفه در برابر تاکی تی‌بن‌تای مرده می‌نشینند. تاکی تی‌بن‌تای اوست، دژی کوچک و گلی، برپا شده در میان کشتزارها، با دیوارهایی بدون پنجره و دو بارو در هر طرف که بر هر یک اتاقی و بر هر اتاق، بامی شیدار و نوک‌تیز بنا شده است. تاکی تی‌تا (به معنای «آنچه نگاهبان [زندگان] است») در مهتاب سیمای حقیقی خود را

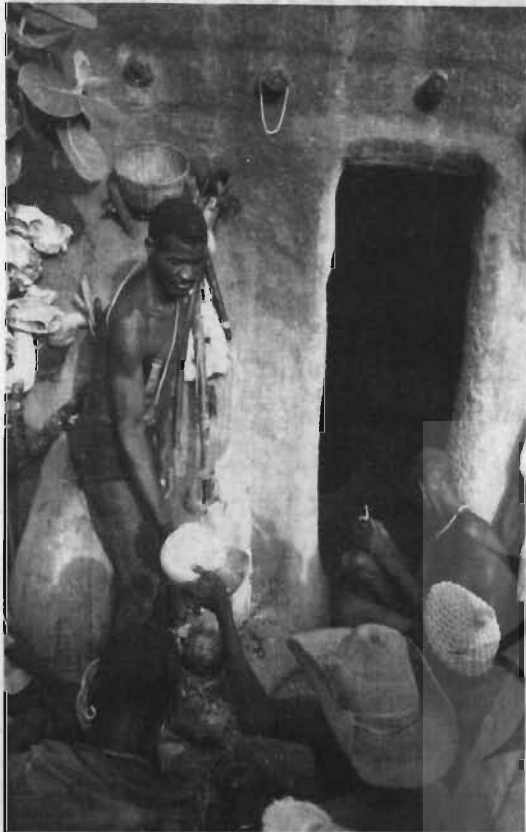
می‌نماید: سیمای غول‌آسای مرده را و از خلال سیمای او، سیمای نیای او را که تاکی تی‌بن‌تای بنا کرده است. فصل خشکی است. باد خشک زمستانی از صحرا می‌آید و با خود ابرهایی را می‌آورد که ستارگان را در پس خود نهان می‌کنند. اعضای طایفه بی‌حرکت و ساکت برجای می‌مانند، چندان که گویی با فضای پیرامونشان یکی شده‌اند و به عنصری از آن بدل شده‌اند، گوشه‌ایشان پر از صدای باد است. «آن هنگام که بزرگی جان می‌سپارد، باد وحشی وزیدن می‌گیرد».

این سکوت طولانی از چه روست؟ «با این سکوت است که زندگان با مردگان ارتباط برقرار می‌کنند. سکوت گفتار حقیقی است.» طایفه با سکوت خود نه تنها با نفس آن تازه جانسپرده تماس برقرار می‌کند بلکه با نفس تمامی نیاکان بار

میريام سماجا (M. Smadja)

قوم‌شناس فرانسوی و متخصص آیینهای تدفین و ورود درمیان مردمان تمبرما در شمال توگو است. او کارگردان - مؤلف یک فیلم مستند به نام تی‌بن‌تی از مردمان تمبرما است.

تصویر صفحه قبل، مردمان دهکده
در دومین روز سوگواری
به سوی گورستان می‌روند.
تصویر پایین سمت چپ، قربانی
کردن مرغ در مقابل خانه سوگوار.
تصویر پایین سمت راست،
درخت باتوباب.



او نیز ارتباط می‌گیرند، تباری که به دنیا با آ (Dinabaa)
باز می‌گردد، این مکان اسطوره‌ای که نخستین تاماریا و
نخستین انسانها از آن برخاسته‌اند.

نفس نیکان

با بالا آمدن ماه، نفس پیشینیان مرده گورهای گورستان را
ترک می‌کنند و به سمت خانه‌ها می‌روند، آنجا که هر یک
محرابی از برای خود دارند. سکوت طایفه آنان را فرا
می‌خواند تا به زندگان بپیوندند. آنان در برابر خانه مرده
مستقر می‌شوند و خود را آماده می‌کنند تا تازه‌جانسپرده را به
راه «آنجا که همه می‌روند» هدایت کنند.

گرچه «شب در جانب مردگان است همان‌گونه که روز در
جانب زندگان» اما علاوه بر آن، به اربابان واقعی مکانها نیز
تعلق دارد، همان «ارواح زیرزمینی» که خود را به شکل باد
آشکار می‌کنند. روز که فرا می‌رسد، این ارواح زیرزمینی در
ریشه درختان، در اعماق چشمه‌ها و زیر صخره‌ها می‌آرامند.
آنان در چین و شکن «پوست ضخیم زمین» چنبره می‌زنند،
پوستی که به سطح درونی پوست مار عظیم‌الجثه و مادینه
پیتون، این مادر تاماریا یا «خمیرگیران زمین مرطوب»
می‌ماند. «خمیرگیران زمین مرطوب» نامی است که مردمان
تاماریا بر خود نهاده‌اند که هم یادآور خاستگاه‌شان و هم
یادآور تاکی بن تاشان است، تاکی بن تاکی که با ملاط زمین
آبیاری شده با آبهای زیرزمینی بنا شده است.

یک تاماری از عنفوان کودکی می‌داند که به هنگام شب
باید صدایش را پایین آورد و سبک و آهسته گام بردارد. شب
که فرا می‌رسد، ارواح زیرزمینی به شکل مادیانهایی سفید



دوباره زمین خود را تصاحب می‌کنند، درختان و صخره‌ها و
مردابهای «محبوب‌شان» را. آنان از صداهایی که انسانها تولید
می‌کنند بیزارند، از بلندی صداهای شان، از گامهای
سنگین شان، از هاون کوبیدنهای شان و از پتک کوبیدنهای
آهنگران. اما این ارواح تنها به شرطی این صداها را تحمل
می‌کنند که در شب خاموش شوند. آنگاه جهان دوباره به
وضعیت پیشین باز می‌گردد، «همچنان زیبا و سرشار از
سکوت»، آن هنگام که جز صدای بادی که زمین را می‌روید،
صدایی به گوش نمی‌رسد.

اعضای طایفه با سکوت کردن، چنان گوشهای شان را به
زیر و بم صداها حساس می‌کنند که با حساسیت گوشهای



سکوت پیام حقیقت است.

رنه شار (۱۹۸۸-۱۹۰۷) شاعر فرانسوی.

ارواح زیرزمینی و مردگان برابری می‌کند. «مگر آخرین حیرت بازمانده در گور، شنوایی نیست؟»

بانگی ناشنودنی

در آن هنگام که حتی «سگها از پارس کردن باز می‌ایستند»، گویی بانگی طنین می‌اندازد. مردی که پنهانی بر بالای ایوان رفته نام مرده را، نام نهانی ارباب تاکی ین تا را فرا می‌خواند، هرچند بانگ آوردن این نام به هنگام حیات او ممنوع بود. این بانگ به سوی آسمانها طنین نمی‌اندازد بلکه صرفاً زمزمه‌ای است از مجرای حفره‌ای که طبقه بالای خانه را به طبقه پایین وصل می‌کند، «نجوایی در نفس» یا «زمزمه‌ای ناشنودنی در گلو».

اما سکوت در درون هر فرد چنان فضایی به وسعت دشتی فراخ حفر می‌کند که صدای نجواگونه مرد بانگ زن با رسایی یک شیپور طنین‌انداز می‌شود.

«با بانگ برآوردن نام مرده، روح او ناگهان جست می‌زند!» طلبها و تمها نواختن می‌آغازند. نفس جدا شده از شیخ اینک مهیای آن است که در کودکی دوباره زندگی آغاز کند. این بانگ برآوردن مرده که اینک به زندگی جدیدی فرا خوانده شده است، قدرت خود را از سکوتی می‌گیرد که این

قدرت بر آن متکی است، سکوتی به وسعت شب، سکوتی در نفس زندگانی که در برابر تاکی ین تا گرد آمده‌اند.

سکوت در میان تاماریبا سنگ بنایی است که همبستگی طایفه بر آن استوار است. آیین تی‌بن تی یا به عبارتی گوش فرا دادن جمعی در مقابل خانه‌ای سوگوار پیوندهایی ناگستنی در میان هر نسل و اعضای طایفه می‌تند. مردم تاماریبا هرگز با «زبان روزمره که خاص جدل و بذله‌گویی است» از آنچه بسی عظیم‌تر از این گونه امور است - یعنی از راز مرگ، سخن نمی‌گویند. از مرگ است که دوباره زندگی آغاز می‌شود. مردمان تاماریبا به جای آنکه به این راز خیانت کنند، آن را تحریف یا ریشخند کنند، ترجیح می‌دهند که سکوت در پیش گیرند، چون می‌دانند که «دیگران نیز همانند آنان، همین احساس و اندیشه را دارند».

مردمان تاماریبا در این اندیشه لودویک ویتگنشتاین سهیم‌اند که «در مورد آنچه نمی‌توان سخنی درباره‌اش گفت باید سکوت اختیار کرد».

* مردمان تاماریبا Tammariba (مفرد این واژه تاماری Tamari است) شکارچی و دامپرور و کشاورزند. این مردمان با جمعیتی در حدود صد هزار نفر، در کوه‌ها و دره آتاکورا و در دو سوی مرز میان بنین و توگو سکنا دارند. در توگو این مردمان را بیشتر به تمیرما Temberma می‌شناسند و در بنین به نام سومبا.

یک خانه تاماری در توگو.
مردمان تاماریبا به دلیل ساختن
خانه‌های گلی به مانند دژ،
مشهورند.

